

## اشتن ندشدم اما شوهرمعتادم نای بلندا کردممن سرو صد



عکس: مهرخانه

سه مرد تبهکار که با حمله شبانه به خانه زن جوان او را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند، پس از محاکمه در دادگاه کیفری استان البرز به اعدام در ملاء عام محکوم شدند.

سحرگاه 31 خرداد ماه سال گذشته زن جوانی از شهرک بعثت کرج، به کلانتری 29 مشکین دشت رفت و در حالی که گریه می کرد گفت از سوی مرد جوانی مورد آزار جنسی قرار گرفته است. سیمین 29ساله با پریشان حالی ادامه داد: ساعتی قبل در خانه ام خواب بودم. شوهرم نیز که به مواد مخدر اعتیاد دارد در گوشه ای از اتاق خوابیده بود. ناگهان سر و صدایی از داخل حیاط به گوشم رسید. چند بار شوهرم را صدا کردم تا برای سرکشی به حیاط برود اما او آنقدر خمار بود که صدای مرا نمی شنید.

لحظاتی بعد سایه چند مرد را از داخل حیاط دیدم و سپس صدایشان به گوشم رسید که به آهستگی با هم حرف می زدند. به دلشوره افتادم. برق اتاق را روشن کردم تا اگر دزد وارد خانه ام شده فرار کند. دوباره شوهرم را صدا زدم اما او غرق در خواب بود و صدای مرا نمی شنید.

در حالی که هر لحظه به وحشت من اضافه می شد، ناگهان یکی از کارگراها را که ساعتی پیش برای بازدید و تعمیر خانه مان در منزل بودند دیدم. او گفت هر چه در زدم متوجه نشدی تا اینکه از بالای در وارد خانه شدم. سپس در حیاط را باز کرد و 2 دوست دیگرش نیز داخل شدند. آن سه نفر سپس مرا تهدید کردند و از من خواستند سکوت کنم. من سرو صدا کردم اما شوهرم نای بلند شدن نداشت و صدای مرا نمی شنید. سپس هر سه نفر آنها با تهدید به من تجاوز کردند.

در ادامه بررسی ها زن جوان گفت: مردی که این سه نفر را برای اذیت کردن او اجیر کرده می شناسد.

مدتی قبل با مرد میان سالی به نام سلمان آشنا شدم. او خودش را فرد با نفوذی معرفی کرد و گفت به افراد نیازمند کمک می کند. من هم ماجرای زندگی و اعتیاد شوهرم به مواد مخدر را به او گفتم و برای نجات شوهرم از او کمک خواستم. یک روز که شوهرم بیمار بود سلمان برای عیادت او به خانه مان آمد. سلمان بعد از دیدن وضعیت خانه مان که مخروبه بود گفت برای بازسازی خانه مان به ما کمک می کند.

اما تا چند روز بعد از او خبری نشد تا اینکه دوباره تماس گرفت و به من پیشنهاد داد تا از شوهرم طلاق بگیرم و صیغه او شوم. من هم عصبانی شدم و پیشنهاد او را رد کردم. سلمان هر روز به من زنگ می زد و خواسته اش را تکرار می کرد. می گفتم من نباید زندگی ام را فدای یک مرد معتاد کنم، اما من مخالفت می کردم. سلمان برای دلجویی از من گفت سه نفر را برای تعمیر خانه مان می فرستد.

زن جوان ادامه داد: بعد از ظهر روز گذشته داشتم کارهای خانه را انجام می دادم که سه مرد جوان به خانه مان آمدند. گفتند از طرف سلمان برای تعمیر خانه مان آمده اند اما هیچ ابزاری نداشتند. هر سه نفر آنها بعد از دیدن وضعیت خانه رفتند و گفتند برای تعمیر خانه باز خواهند

گشت. اما نیمه‌های شب پنهانی به خانه ام آمدند و...

مأموران بلافاصله سلمان را دستگیر کردند. او ادعای سیمین را رد کرد و گفت: من قصد کمک کردن به سیمین را داشتم. من آن سه کارگر را برای تعمیر به خانه اش فرستادم اما نمی‌دانستم نیت شومی در سر دارند. در شاخه دیگری از تحقیقات به دستور قاضی هدایت رنجبر، رئیس شعبه اول دادگاه کیفری البرز رسیدگی به جریان پرونده در اختیار تیم زبده ای از مأموران پلیس امنیت قرار گرفت و سرانجام اکبر 23 ساله، فریدون 27 ساله و قدرت 35 ساله در مخفیگاه‌هایشان دستگیر شدند.

سه متهم در تجسس‌های اولیه به ارتکاب جنایت اعتراف کردند. بعد از اعترافات متهمان و انجام تحقیقات اولیه پرونده برای رسیدگی نهایی به شعبه اول دادگاه کیفری البرز فرستاده شد و سه متهم مقابل هیات قضایی به ریاست قاضی هدایت رنجبر پای میز محاکمه حاضر شدند. در ابتدا سیمین با حضور در جایگاه شکایتش را دوباره مطرح و از قاضی خواست هر سه متهم را به سزای اعمال خود برساند.

سپس اکبر، فریدون و قدرت در جایگاه حاضر شدند اما اتهام را به گردن هم انداختند. فریدون گفت: نیمه‌های شب به خانه سیمین رفتیم و هر چه در را زدیم باز نکرد. سپس از بالای در وارد خانه شدم و در را باز کردم تا اکبر و قدرت هم وارد شوند. فریدون ادامه داد: من داشتم دست‌هایم را در حیاط می‌شستم که اکبر و قدرت به سراغ سیمین رفتند و به او تجاوز کردند اما دفاعیات متهمان مورد قبول هیات قضایی نگرفت و در دومین جلسه دادگاه رسیدگی به این پرونده هر سه متهم به اعدام در ملاء عام محکوم شدند.

منبع: <http://goo.gl/XEm6F>